

# خچهسته پاد سال پیشنهاد هشتم مارس و روز همپستگی و پیروزی زنان سراسر جهان!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران مناسبت هشتم مارس، روز همپستگی و جشن بین المللی زنان

## روز هشتم مارس مظہر تلاش زنان برای رفع نابرابری و تبعیض بین زن و مرد

پیش باز می گردد یعنی در سال ۱۹۱۰ که دوین کنفرانس بین المللی سوسیالیستها در کپنهاگن برگزار شد. در این گردهمانی به پیشنهاد کلاراتسکین، مبارز بر جسته جنبش زنان برای آزادی و برابری و از رهبران نامدار ادامه در ص ۶

کمیته مرکزی حزب توده ایران با پیکوهای این آرزوهای انسانی، روز هشتم مارس، روز همپستگی جهانی زنان را به همه زنان رجیم و زحمتکش ایران شادباش می گوید.

پیدایش روز هشتم مارس به هشتاد سال



از کانگره ای ایران

شماره ۳۰۱، دوره هشتم،  
سال ششم ۱۵ اسفند ۱۳۶۸

## مبارزه علیه "ولایت فقیه" مبارزه علیه اسلام نیست

### چرا خامنه‌ای فرمان آماده باش نیروهای نظامی و انتظامی را صادر می‌کند؟

مبارزان راه آزادی در ماههای اخیر در پیش گرفته اند و ثمره سالها مناسبت "روز پاسدار" در دهم اسفند ماه، در جمع پاسداران و گروهی از پارانش، از این جهت بوده منطقی است. اکنون دیگر نیروهای واپسی به گروههای اجتماعی مختلف پی برده اند که راهی جز سازمان دادن مبارزه در درون کشور برای رسیدن به هدف های خلقی وجود ندارد.

مبارزه علیه "ولایت فقیه" مبارزه و از آجمله تشدید مبارزه و عدم تهدید می‌کند.

تسویه حسابها میان جناح‌های گوناگون حاکمیت و بیروزه خودداری عده زیادی از روحاںیون که در میان آنها روحاںیون درجه اول نیز اندک نیستند از شناسانی خامنه ای به عنوان رهبر و ولی فقیه، وضع اجتماعی و سیاسی را در

مردم ایران از هر فرصتی برای نشاندادن خشم و نفرت خود از رژیم ضد خلقی حاکم بر کشور استفاده می‌کنند. هنوز خونهای قربانیان تظاهرات چند روز پیش خشک نشده، در چندین شهر تظاهرات علیه رژیم از تو آغاز شده است. مردم از گرانی، نبود کالاهای موردنیاز عمومی، تورم جام گسیخته، نبود امنیت و قساد و عدم مدیریت ضرور برای نجات کشور از ورطه ورشکستگی و فقر و بیکاری به تنگ آمده اند. طبیعی است نیروهای مترقب پاید حداقل بپرسید که برای سرنگون کردن رژیم خود کامه پیکنند. می‌توان گفت راهی را که،

اختلاف می شود نباید انجام دهد.

و اگر کسی چنین کرد، دیگری نباید آن را تشذیب کند. این یک

وظیفه عمومی است و تکلیفی

همانند جهاد و غماز است" (صدای

جمهوری اسلامی).

بدیهی است که این اظهار نظر، جز تکرار طوطی وار "پیادات امام امت" طی ده سال حاکمیتش پیرامون صوروت "حفظ وحدت کلمه" به مثابه یک وظیفه شرعی.

خامنه‌ای و هادارانش بنایه تحریه

گذشته می‌دانند که اهنگونه

شعارها درباره وحدت، خردباری

ندارد.

حزب توده ایران در استاد و

مدارک و تحلیل‌های خود بارها و

بارها روند تشدید اختلاف در

درون حاکمیت پیروزه میان دو

جانح عمده را خاطرنشان کرده و

صریحاً گفته است که با هند و

ادامه در ص ۲

### در صفحات بعد

● پای درد دل یکی از زنان نگونبخت در جمهوری اسلامی ص ۲

● روایت تلغی بیکاری زنان در جمهوری اسلامی ص ۵

## پیکار خستگی ناپذیر زنان

آنچه برای زنان ایران مایه غرور و افتخار است همانا مبارزه، پیگیر و خستگی ناپذیر آنانست در راه رهایی از یوغ ستم، تبعیض و بی عدالتی

قدواليسم و قوانین و سنن و آداب دیریایی این نظام واپس مانده، زنگنهای گوانی از محرومیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را برداشت و پای زنان ادامه در ص ۴

برای مروری هرچند گذرا بر تاریخچه مبارزه زنان بر ضد ستم و نابرابری‌های اجتماعی، بهره جست.

□ دو هزاره فرمانروانی

روز ۸ مارس، روز همپستگی بین المللی زنان در روز مشترک بخاطر حفظ صلح در سواست گیتی و در همه کشورهای جهان و نیز مبارزه برای حقوق برابر زن و مرد، مناسبی است که باید از آن

زنده باد آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

همه جا هستند و از جمله در مرکز تربیت روحانیون، یعنی حوزه‌های علمیه. بی‌سیب نیست که خامنه‌ای خواهان از میان پردن مخالفانش در حوزه‌هاست. به این گفته‌وی دقیق نمی‌دید، حوزه‌های علمیه باید به علم توجه یکنند. علم همانند درختی است که یکی از موجبات رشد آن هرس کردن است. زواهد آن چیدن است. اجازه به رشد شاخه‌های زیادی و بوته‌های مراحم ندادن است.

او به سخنانش ادامه می‌دهد و می‌گوید "افکار انحرافی" در میان روحانیت "کاملاً ریشه کن نشده" است. آن کسانی که هنوز توانسته اند جلوه اتفاقی اسلام را درک گرفته‌اند هنوز هم هستند، در حوزه‌های علمیه هستند. خامنه‌ای خواهان ریشه کن کردن روحانیون دگراندیش و مخالف "ولی قیمه" است. منتظری یکی از عناصر مرکزی در این مبارزه "مرگ و زندگی" است.

در اواخر دیماه، حائری شیرازی، امام جمعه شیراز، این "سر" را فاش کرد و نشان داد که چگونه باید منتظری را از میان پرداشت. او گفت: "سه چهار هفته قبل گفتم این بند خدا که از قائم مقامی رهبری عزل شده، عده‌ای به اسم مرجمیت می‌خواهد بپرداش بالا و طوری به زمینش بزنند که دیگر از علمش هم استفاده نشود". چه کسانی می‌خواهند به "زمینش بزنند؟" پاسخ روشن است: خود حائری شیرازی ها. وی در همان مغازه جمعه، بدون پردن نام از منتظری گفت: "... ما می‌خواهیم که آقا جان تو سروشوست به سرتوشت او (یخوان آیت الله شریعت‌داری) که عنوان مرجعیت هم داشت متنی نگردد".

به نظر می‌رسد روشن تر از این نمی‌شود خصلت ضد انسانی هوداران "ولایت قیمه" را بیان کرد.

احدی، حتی منتظری که زمانی قائم مقام "امام امت" بود حق اظهار نظر ندارد. همه باید بدون کوچکترین اختراضی از "مقام ولی قیمه" تبعیت کنند و یا به گفته مهندس سید مرتضی نبوی "حایات از مقام معظم رهبری اجتماع" وظیفه ۵۴ میلیون ایرانی است. (رسالت ۲۵ دیماه).

عده‌ای از روحانیون خواستار اداره جمعی حکومت هستند. خامنه‌ای و پارانش با این امر مخالفت می‌کنند. پیزدی رئیس قوه قضائیه رژیم در اوایل بهمن ماه ضمن سخنرانی در جمیع پیسیجان از جمله گفت: "قوتا دادن یک مسئله است، حکم کردن، ولایت داشتن و امور ولایتی را اداره کردن مسئله دیگری است، ۱۰ نفر هم می‌توانند قوتا بدهند و هم مرجع تقلید باشند. اما چند نفر نمی‌توانند حاکم، ولی امر و مدیر جامعه اسلامی باشند". او اعتراف کرد که "ولایت قیمه" عمود و ستون اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران است و کسانی که دانسته‌یا ندانسته به این ستون دست بزنند دنبال این هستند که محور اصلی اسلام را متلاشی کنند". نه آقایان مردم ایران بخوبی درک کردند که مبارزه علیه رژیم استبدادی "ولایت قیمه" هیچ ارتباطی با آنچه پیزدی "محور اصل اسلام" ادامه در ص ۶

اصل به خوانندگانش ارائه کرده، در شماره ۲۲ دیماه می‌نویسد: "جامعه ما در تعریف تاریخی خود از سیاست، تا قبل از پیروزی انقلاب، مرکز تصور خوبی از آن داشت". در اینکه نظر ارائه شده از سوی آقای سرمقاله نویس بی معناست تردیدی وجود ندارد. اما، آنچه برای ما مطرح است سیر ادبیه مفسر "رسالت" است. به نوشته‌ی وی: "تنها پشتونه قدرت متعالی خدا قادر بود به سیاست و انتقال در امور حکومی قداست بخشد... محلی قدرت خداوندی در یک انسان شایسته، پدیده "ولایت قیمه" را بوجود آورد". آیا از این صریح تر ماهیت ضد دمکراتیک

## مبارزه علیه "ولایت ..."

اندرز نمی‌توان اختلافاتی را که ریشه در گوناگونی پایگاه اجتماعی - سیاسی جناحا دارد از میان پرداز. ما خاطرنشان ساختیم که دیر یا زود یکی از جناحا باید دیگری را با توسل به زور از بین بپرداز. سیر رویدادها برای نظر همراه تائید می‌زند. به این گفته آقای خامنه‌ای در گرد همایی هادیاران و روحانیون توجه کنید: "تمامی نیروهای مسلح اعم از نظامی و انتظامی و نیروهای پرتوان پسیج باید آمادگی خود را برای دفاع همه جانبی از دستاوردها و ارمنان های انتقال محفظ کنند. و این دستوری است که کلیه مستولین نیروهای مسلح باید آن را به عنوان یک وظیفه مهم دنبال کنند".

با در نظر گرفتن اینکه آقای خامنه‌ای در عین حال فرماندهی کل نیروهای مسلح را به عهده دارد. اهمیت قرمان صادره بیش از پیش عیان می‌شود. دستور وی درباره آمادگی همه نیروهای نظامی و انتظامی برای دفاع، قاعده‌ای باید پذیرفته کسانی باشد که به قول وی به "دستاوردها و آرمانهای انقلاب" دست اندادی کرده اند. اگر بخواهیم حادلانه قضاوت کرده باشیم باید بگوییم دستاوردها و آرمانهای انقلاب بین ۵۷ که مورد نظر دهها میلیون ایرانی بود بدست خمینی ها، خامنه‌ای ها و رفسبانی ها و ... به مسلح برده شد. بدینسان رهبری جدید برای حفظ مقام خود می‌خواهد دست به خونریزی جدید بزند.

در چهارچوب آنچه گفته شد می‌توان به این نتیجه مقول رسید که رژیم "ولایت قیمه" هر روز تزلزل تر می‌شود. نه تنها مردم، بلکه حتی پخشش قابل توجهی از روحانیت نمی‌آیند. جای آن دارد که در اینجا توضیحی گرچه اندک مفصل داده شود.

حزب توده ایران با طرح و تصویب شعار "سرنگون باد رژیم ولایت قیمه" آغاز قربویاشی آن را در پلنوم نوزدهم، زیاد دور نمی‌دید. اما، ما نیز به هیچ وجه انتظار داشتیم که روند اضمحلال اصل فرق که سنگپایه نظام جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌داد، تا به این حد شتاب و سرعت کیرد. نه، براساس تحلیل خود و "کالبد شکافی" اصل "ولایت قیمه" و بی این نتیجه معتبری ارتجاعی و استبدادی آن به این نتیجه رسیدیم که زمان طرح شعار پسیج گر مرگ بر رژیم "ولایت قیمه" فرارسیده است. گذشت زمان سخت ارزیابی و نتیجه گیری ما را به ابات رساند.

از یک فیلسوف مشهور باستانی پرسیدند: - چه چیز در زندگی حیرت آورتر است؟ - وی پاسخ داد:

- حیرت اورترین چیز در زندگی، ملاقات با یک مستبد پیر است. مستدان اکثر اتا دوران پیزدی زندگی نمی‌کنند. زیرا به آنها در هرچه زودتر مردن کمک می‌شود. منظور فیلسوف باستانی استبداد در هر شکل آن است. رژیم خود کامه قرون وسطانی و مذهبی "ولایت قیمه" بارزترین غونه یک رژیم استبدادی است. روزنامه "رسالت" به مغایه سرخست ترین مداعع امروزی اصل "ولایت قیمه" که تاکنون صدها مقاله و تفسیر در تحلیل این

# من پاک زن من زندانی ام

من اینجا،

در پشت دیوارها و میله‌ها  
با فریادهای شکته در گلو،  
در انتظار جوخه‌های مرگ  
ایستاده ام.

مرا دریابید

ای رنجیدگان  
من زنی زندانی ام  
با تمامی شوق هستی در جام،  
آری من،  
اسنان.  
انسان تاریخ ساز  
با همه رمز و راز  
دگرگون سازش.

و درگوش کودکان،  
همواره خوانده ام  
ترانه عشقی،  
که جهان را می‌سازد.  
دربیغا، اینک

ذهن کودکان زندان زاد  
از طنین شلاق‌ها و ضجه‌ها  
پرگشته است.

در سالن دادگستری می‌بینیم. با بچه‌ای در کنار و بچه‌ای که روی زمین دراز کشیده.  
- خاتم بچه را بردارید، زمین کنیف است.

لبخند غمناکی می‌زند. در حالیکه بچه را برپی دارد می‌گوید  
- ای خاتم. کار ما از این چیزها گذشته است.

سر صحبت را باز می‌کند. آنقدر

در دل دارد که نمی‌داند از کجا

شروع کند. برای طلاق آمده است. می‌گوید:

- اهل تهران. در کیانشهر

(جنوب تهران، پائین تر از میدان

شوش) زندگی می‌کنم. ۵ بهله دارم.

شوهرم کارگر بخار بود. نان

بغیر و غیری در می‌آورد و زندگی می‌کرد. ۵ سال است که متعاد شده و

روزگارمان سیاه. در یک اتاق سه درسه

در خانه ای که دو خانواده دیگر هم

زنده‌گی می‌کنند، هستیم. دختر بزرگم

را که مقدمه سال داشت، سال گذشته

شوهر دادم. دختر دوم را بخطار

سنگینی هزینه، امسال توانستم به

دیبرستان پرورstem. یک پسر و یک

دختر دیگرم هم به مدرسه می‌رود و

آخرین بچه ام همین است که می‌بینی.

چهارسال دارد. همسایه‌های همراهی

دانم. سال گذشته ۷ هزار تومان برام

جمع کردند و دفترم را به خانه بخت

فرستادند. هرچه که برام مانده بود

چکونه دستان مرگ آفرین  
برگیسان

طناب دار می‌باشد!

از آنروی که

زنده‌گی را زیبا،  
جهان را سرشار از زندگی  
طلب کرده ایم.

بنگردید

چکونه آغوش گرم ما  
که جایگاه همه  
نوزادگان جهان بود،  
آماج گلوله‌ها و تازیانه‌ها  
کشته است!

بنگردید

دستان آفرینشند ما را  
در اسارت زجیرها!

بنگردید

آوازهایان  
چکونه در خون نشسته است!

مکارید

نیمی از جهان  
که برگرده رنج های ماست،  
نومیدانه فرو ریزدا

ر. نوید

ندارم. یک روز پسوم یک مداد قرمز که  
دو بود به خانه آورد. ازش پرسیدم از  
کجا آورده ای؟ گفت در حیاط مدرسه  
پیدا کردم. باورم شد. چند روز بعد  
یک مداد سیاه توی دستشوی دیدم که باید  
و بزرگ بود. بازهم گفت پیدا کردم.  
تا اینکه مدیر مدرسه مرا خواست.  
علوم شد که او وسائل همکلاسی  
هاش را برمی دارد. وقتی به خانه  
اوردمش و شروع کردم به کشک زدن  
او، در حالیکه به پنهانی صورت اشک  
می‌ریخت، گفت اگر من فقط یک  
مداد برداشتم، آقاجان که رادیو  
برداشت، چرا هیچی بپس نمی‌گیری؟  
عرق سردی بر پشم نشست. چه  
خاکی برسم شده است. از بچکی  
دزدی را یاد گرفته. بخاطر همین  
چیزها تصمیم گرفته ام که طلاق  
پکیم. وقتی از صبح تا شب جان می‌  
کنم، حالا که همه قهقهیده اند چرا به  
این زندگی ادامه دهم. می‌پرسم:  
- حالا دادگاه چه جوابی داده  
است.

- زندگی کنیدا زندگی کنیدا  
همین. در چه جهتی می‌دانند.  
آنلای با نام صدایش می‌کنند.  
نویت او رسیده است. در حالیکه  
دختر چهار ساله اش را بدنبال می‌  
کشد، خداحافظی می‌کند و دور می‌  
شود.

من قلب تپنده "کلاراتسکین"

در لحظه‌های توفنده قیام.

من فریاد رسای

آفریقای سیاه،

از حنجره "وینی ماندلا".

فریاد من

آمیزه رنج و امید،

مادران داغدار،

چهره سوختگان بلوج،

و دستان رنج آشنا

زنان شالیکار است.

\*\*\*

ما اینجا،

در پشت دیوارها و میله‌ها

با فریادهای شکته در گلو،

در انتظار جوخه‌های مرگ

ایستاده ام.

ما را دریابید

ای شیفتگان عدالت!

ما زنان زندانی هستیم.

بنگردید

## پای درد دل یکی از زنان

### نگونبخت در جمهوری اسلامی

نامسلمانها دو هزار تخته فرش برای  
عید داده بودند. به کی دادید؟ کی  
quam شد؟

سال پیش، شوهرم را برای  
دومین بار دستگیر کردند. ولی پس از

چند روز آزاد شد و باز روز از نو،  
روزی از تو، مدتیها صیر کردم که

شاید پیش دروهمسایه ها آبرویم  
بیشتر از این نریزد. ولی دیگر جانم  
به لیبر رسیده، از روی بچه های خجالت

می‌دهیم. فروردین که هیچ ماهها و  
همسایه‌ها گذشت ولی فرش ندادند. فقط

آبرویزین برام ماند. چونکه چندین  
چراغ می‌گذاشتم تا بچشم و کسی

نهفهم که چیزی ندارم.  
خاتم جان از گرانی چه بکویم،

وقتی که آنلایی که سابق برای  
دستشان به دهانشان می‌رسید می‌

قدرت خرد حتی یک مداد را هم

به او دادم تا آبرویی برایش باشد. در

اتاق خانه مان حتی موکت ندارم.

چونکه شوهرم موکت را هم مثل خیلی  
چیزهای دیگر برد فروخت. با

روز نامه که اتاق را فرش کرده ام و

به او دادم تا آبرویی برایش باشد. در

روزگارمان سیاه. در یک اتاق سه درسه

در خانه ای که دو خانواده دیگر هم

زنده‌گی می‌کنند، هستیم. دختر بزرگم

را که مقدمه سال داشت، سال گذشته

شوهر دادم. دختر دوم را بخطار

سنگینی هزینه، امسال توانستم به

دیبرستان پرورstem. یک پسر و یک

دختر دیگرم هم به مدرسه می‌رود و

آخرین بچه ام همین است که می‌بینی.

چهارسال دارد. همسایه‌های همراهی

دانم. سال گذشته ۷ هزار تومان برام

جمع کردند و دفترم را به خانه بخت

## پیکار خستگی ناپذیر ...

ایران نهاده است. نظام سرمایه داری نیز که ره اورد سلطه خاندان خودکامه و واپسی بهلوی بود، پخاطر پهله گیرفت از نیروی کار زنان، نه تنها به پاسداری از قوانین و سنت نظام قوادی پرداخت، بلکه پهله کشی و ستم سرمایه داران را نیز بر آن افزود.

در سالهای فرماده ای رژیم "ولایت فقیه" که حتی شاهد دست اندازی سرمداران جمهوری اسلامی بر پرخی از سپوردهای مبارزه زنان در دهه های پیشین بود، ستم روانی، حق کشی و تعیین نسبت به زنان از جهات معین پسیار تشدید شد. ولی آنچه برای زنان مایه غرور و انتخار است همانا مبارزه پیکر و خستگی ناپذیر آنهاست در راه رهایی از بوغ ستم، تعیین و بی عدالتی.

■ مبارزه زنان پخاطر برابر حقوق و رفع ستم به شرکت آنان در مبارزات ضد استعماری باز می گردد. این مبارزات با جنبش تباکر آغاز شد و در جنبش مشروطه پر ضد استبداد خاندان خیانت پیشه قاجار و استعمار حامی آن اوج گرفت. رضاخان موفق شد این جنبش ها را که حزب کمونیست ایران آنها را رهبری می کرد، سرکوب کند، ولی میچکاره توافت اراده پیکارجویانه زنان را درهم بشکند.

با سقوط دیکتاتوری رضاشاه و گسترش جنبش ضد امپریالیستی و ضد استبدادی، زینه تازه ای برای سازمان یابی و پیکار زنان فراموش گردید. زنان، به رهبری حزب توده ایران توافتد در راه رفع تعیین و تامین حقوق برابر در تمام گستره های زندگی اجتماعی مبارزه را از سر گیرند و در ادامه آن به کامیابی های دست یابند. حزب توده ایران با قیامت روشنگرانه خود موفق شد بخشی از زنان جامعه مان را به راه مبارزه پیکر و آگاهانه سوق دهد.

سازمان های دمکراتیک زنان ایران و سازمان زنان ایران نیز نقش هایست ای در این مبارزه کردند.

■ زنان در این دوران همروند با مبارزه بر ضد فاشیسم، استبداد و اپریالیسم، بکونه ای

"رژیم ولایت فقیه" نه تنها قوانین ظالمانه به ارت برده از رژیم شاه را منسوخ اعلام ندادشت، بلکه با تصویب قوانین اجتماعی و بیکانه با روح زمان همانند "قانون قصاص" و نیز بر پایی زناده های همانند "دادگاه های مدنی خاص" زنان را در معرض ستم و بی عدالتی بی سابقه ای قرار داد. در حال حاضر بخاطر ایجاد انواع سدها بر سر راه شرکت مستقیم زنان در پنهان های گوناگون زندگی جامعه، اساساً شرایط لازم برای بالانگی شخصیت زن ایرانی وجود ندارد. زنان میهن ما از ابتدائی ترین حقوق و آزادی های طبیعی و انسانی همانند حق و آزادی انتخاب لیسان و پوشش با رنگ و مدل دلخواه و آرایش ساده محروم اند و در قاموس رژیم انسان درجه دو یا لیمه انسان محسوب می شوند.

ولی زنان آگاه و آزاده و مبارز ایران به حق می توانند بخود بیانند که در سالهای گذشته در برابر تحملات و قوانین اجتماعی رژیم سر تسلیم فرود نیاورند. آنان با پایداری خود نشان دادند که چشم به آینده دارند و غم خواهند از قافله تمن و فرهنگ عقب مانند. پایداری و پیکار زنان در سالهای گذشته با کامیابی های گاه چشمکنی مرأة بوده است. واپس نشینی های مین و چاره اندیشی های بی در بی رژیم کوآه

براین واقعیت است. اگر امروز آتش جنگ ایران و عراق در جبهه ها فرو نشسته، از جمله پخاطر تقشی کرده اند، اگر پایداری زنان خواه بشکل فردی یا جمعی در برابر حجاب نبود، میچکاره رژیم در راه تحمیل خواست "حجاب" من در آورده خود نیازی به بکارگیری هرچه بیشتر حریه خشونت

اگر امروز آتش جنگ ایران و عراق در جبهه ها فرو نشسته، از جمله پخاطر تقشی است که زنان در راه صلح ایفا کرده اند.

نمی دید وضع قوانین جزائی تازه، براه انداختن کارزارهای جدید و بهره جویی از شکنجه و شلاق و زندان برای تحمیل "حجاب" از ناتوانی و شکست اقدامات پیشین رژیم آب می خورد. باکامی فضاحت بار در اجزای لایحه "خدمت نیمه وقت بانوان"، عقب نشینی های معین رژیم از موضع اولیه خود در برخورد با ورزش زنان و فعالیت آنان در امور هنری و دست کم بهدیرش باره ای از حقوق مسلم زنان شامل در حرف و منعکس کردن آنها در لایحه نیم بند و با دروهای قانون کار رژیم، جلوه های دیگری از مبارزه و مقاومت زنان میهن ما را به تماش می کنار.

■ البته جدی نیز پایداری زنان در برابر رژیم علی رغم برخی دستاوردها، از سعف ها و کاستی های معین نیز برخوردار است که بدون چیزگی بر آنها، این جنبش دمکراتیک نی تواند گامهای مطمئن و استواری به پیش بردارد. بزرگترین ضعف این جنبش پراکنده و خودرویی آن است. براین ضعف نیز بدون اتحاد نیروهای متفرق و فعالان و مدافعان حقوق زنان و مسلح شدن آنها به یک پر نامه عمل واحد نمی توان غلبه کرد.

■ نمی توان درباره مبارزه زنان سخن گفت ولی از زنان مبارز و قهرمانی یاد نکرد که یا بدست رژیم خودنیز و لایحه قیمه به خال اتفاکند و یا هم اکنون در درون سیاچالها و دخمه های چشمی جمهوری اسلامی در شرایط سختی بسر می بند. این زنان آزاده با پایداری و حمامه آفرینی های خود در زندانها، برگ های زرینی بر تاریخچه جنبش پایداری خلق و زنان افرده اند.

● تابناک باد خاطره همه زنان شهید راه آزادی، عدالت، صلح و برابری حقوق زنان!

● درود بر زندانیان سیاسی زن!

● برقرار باد جبهه آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

گردانند اما حالا دیگر چشم می بیند و می توان  
بالاندگی کنم. از پسرم انتظار کمک ندارم. خیلی که  
زحمت بکشد قطع می تواند خرج زن و پچه هایش را  
نامیں کند. دخترها هم که فالخور شوهر هستند. حتما  
باید کاری کنم. کمک آهیزی، نتفاق در مهد کودک یا  
شرکت و یا اداره ای. البته جانی که همسایه ها و قوم  
و خوشان مرا نیستند. دلیم می خواهد که پنهانم و وضع  
ما اینقدر بد است که من بپرسن مجبوrom کار کنم.  
کاری بد. اگرden برای ادم های پیر خیلی مشکل است.

سالهاست که من در این کارهای مسئول به  
کارگماری زنان هستم. تقریباً تمامی محل های خالی  
شغل که به این قسمت اعلام می شود بروی ط به  
امور خدماتی تغییر کار در توپیدی ها، بسته بندی  
دارو، اتاقداری هتل ها و ... است. گاه کامی هم  
کاری در مشاغل ماهن نویسی، تصدی دستگاه  
تلقنکس، دفترداری و پایگانی برای زنان و دختران  
چنان پرداز می شود ولی شاید به جرئت بتواتم بکرم  
که طی ده سال گذشته ما توانسته ام حتی ۱۰۰  
جویای کار زن را برای تصدی مشاغل تخصصی معرفی  
کنیم. یافتن کار برای زنانی که دارای تخصصی هستند  
برخلاف مردان کار پسیار دشواری است. از طرف  
دیگر مشکل زنان را برای یافتن کار به  
سراغ ما می آیند حالو بر عدم مهارت که خود  
مشکل اصلی است با مشکل مهم تری که زن بودن  
است مضاعف می شود. اینجاست که پرداز کار،  
دیگر روایی بزرگی است. زنان جوینده کار غالباً  
بطور چاره ناهمیزی نیازمند تامین معاش خود و  
خانواده خوبی هستند. تعدادی از این افراد وقتی  
پس از چند سال دوباره به این مرکز مراجعت می کنند  
به همراه خود یک یا چند کودک دارند که حالا دیگر  
باید به فکر تامین معاش آنها نیز باشند. شوهر بیکار  
یا مقتاد است و یا خانواده را رها نموده و مصر  
دیگری اختیار کرده است. حالا دیگر سخن از  
گرسنگی کودک است. سخن از یا شاید شدن خانواده  
و رها کردن کودکان است. سخن از گهرهایست. اگر  
با هزار زحمت برای چنین جویای کاری، شغل نسبتاً  
مناسی پرداز کنیم تکلیف او با فرزندان کوچکش چه  
خواهد بود؟ محل کار شیرخوارگاه ندارد. مادر نمی  
تواند شهریه سنتکن مهد کودک خصوصی را بهدازد.  
برای داشتن یک سرینه و یک زندگی شراحتمندانه هم  
چاره ای جز کارکردن نیست...

## رئيس اداره اشتغال فارغ التحصيلان.

مشکل اساسی اداره اشتغال فارغ التحصیلان  
پکارگماری زنان و فارغ التحصیلان و شرته های علوم  
انسانی است. ما با فارغ التحصیلان مردی که در  
رشته های فنی مهندسی فارغ التحصیل شده اند  
هیچگونه مشکلی نداریم و اغلب ظرف مدتدی کمتر از  
یک هفته آنان را برای کاری مناسب معرفی می کنیم.  
حتی پاره ای از اوقات در این رشته ها محل خالی  
اشتغال موجود است ولی جوییا کار ک است، حال  
چنانچه برای هریک از این محل های خالی این  
مهندنسی، زنان فارغ التحصیل را معرفی کنم به همچو  
عنوان پذیرقه تفاوت دارد. کارخانه ها و شرکتی ها به  
دلیل مشکلاتی که در رابطه با کار زنان برایشان  
وجود می آید از جمله، اینجاد مید کردک و  
شهرخوارگاه و پرقراری سرویس رفت و برگشت، از  
استخدام آنان سریاز می زند و غالبا در اعلام محل  
های خالی خود تأکید می کنند که فقط بوجود فارغ  
التحصیلان مرد نیاز دارند.

لپڈیر قند ...

- غمی داشم چند سال دارم ولی این خاتم که برای  
کارت پر کرد به من گفت که متولد سال ۱۲۰۸  
ست. شوهرم چند سال پیش فوت کرد. از بایت  
حقوق او ماهی ۲۶۰۰ تومان مستمری می گیرم. بنج

# روایت تلخ بیکاری زنان در جمهوری اسلامی

دختر و دو پسر دارد. دو دختر و پیک پسرم با من زندگی می کنند. دختر بزرگ سی و پنج سال دارد. هدب اقایاده ذهنی است. دختر دیگر دانشجوی سال سوم دانشگاه است. پسرم شانزده سال دارد. امسال به کلاس سوم دیربرستان می رود. قبلا در خانه باقیتی می گرددم و زندگی خودم و بهجه ها را می



دیروز از صبح حتی پاک تکه زان نداشتم که  
به پنهان می‌بدم. شیرین هم خشک شده، بوده  
کوچکترم از گوسنکی داشم گویی می‌کرد.  
خروب و قشنگ دیدم به هایال می‌کند و غذا من  
خواهند، چادرم را سرمه کردم و به کوچکم را  
برداشت... بالآخر تصمیم گرفتم که ایشان

۲۷ سال دارم. اهل یکی از دهات زنجیرم. وقتی  
هندسه سالم بود زن یکی از هم ولایتی های خودمان شدم  
و الان سه فرزند دارم. ۲۰ سال بعد از ازدواج،  
شوههم برای کارکردن به تهران آمد و مرها م با خود  
آورده. در خیابان جی پک اتاق اجاره کردیم. شوههم  
کارگر ساختمان بود. او ایل و پشممان بد نبود. اگر  
کار پیدا می کرد روزی ۵۰ تومان مزد می  
گرفت ولی بخشی وقتی هم هفتنه کار گیر  
نمی آورد. بعد از دوسال که در تهران بودیم،  
اخلاق و رفتارش هوض شد دست به پداخاشانی  
گذاشت. کنکم می زد. به من می گفت:  
"پالاخره تو و پیچه ها را می کشم و از شرتان  
خلام می شوم". مدتی بعد دیگر اصلساً سکار  
درافت. خستگی را بهانه می کرد واژ معین وقت  
بود که وضصمان پدرترشد چون کرايه اتاقی که

بود که وصفتند پدرسته پسون پریزی می‌بود اگرچه کردنه بودم سکنی بود راقیم جاده ساوه و آنجا یک اتاق با ۵۰۰ تومان اجاره کردم. کم کم فهمیدم که شهورم معتقد شده، حالا وقی خمار است آنقدر بد اخلاقی من کند که من ترس من یا بهوه ها را بکشد. گاهی هفته هفته به خانه نمی‌آید. بهوه ها را دوست ندارد. بهوه ها هم از او بدشان می‌آید. به محسن اینکه به خانه می‌آید آنها را می‌خواهیم که اذیتشان نکند. من خیلی وقت است که تصمیم گرفته ام برای سیر کردن بهوه ها، خودم کار کنم. مرتب به این کارهایی سرمی زم. چندبار به هنوان مستخدم به کسانی که دنبال کارگر می‌گردند معرفی شده ام ولی هیچکس حاضر نیست مرا با سه بهوه در خانه خود قبول کند. دویار هم برای بسته بندی لوازم بهداشتی به کارگاهها معرفی شده ام ولی چون مهد کودک و شیرخوارگاه نداشتند آنجا هم توانستم سرکار بروم. الان بعضی روزها برای مردم رختشوی می‌کنم. سرکار که می‌روم بهوه ها را توانی اتاق جنس می‌کنم که از اتاق بیرون دیابتند و صاحبخانه را اذیت نکنند اما نمی‌شود مدت زیادی در را به روی آنها قفل کرد. با رختشوی می‌توانم مخارج خدا و اجراه خان را فراهم کنم. همسایه ها می‌کویند بهوه ها را بروزگاه بگذارم ولی من دوستشان دارم و نمی‌توانم از آنها جدا شوم. دیروز از صبح حتی یک تکه نان داشتم که بهوه ها بدهم. شیرم هم خشک شده، بهوه کوچکترم از گرسنگی دائم گرفته می‌کرد. غروب وقتی دیدم بهوه ها ناله می‌کنند و خدا می‌خواهند، چادرم را سرم کردم و بهوه کوچکم را بروداشتمن گفت قاید پتوانم کاری کنم. سوار اتوبوس شدم، هرچه فکر کردم معلم به جانی نرسید. به آخر خط که رسیدم بالآخره تصمیم گرفتم گذاش کنم. چادرم را سرمه کشیدم که کسی مرادی نداشت و دستم را از زیر چادر دراز کردم. صدایم در نمی‌آمد که پیزی بگو. اما مردم کمک گردند. بعد از دو ساعت مقداری پول جمع کردم و برای بهوه ها نان و پنیر و انگور خریدم. دیشب با شکم سیر خواهیدند...

۲۹ سال دارم. پدر ندارم. تنها دختر خانواده ام هستم و هنوز ازدواج نکرده ام. یازده سال قبل در رشته اقتصاد دبیلم گرفتم. از همان سال در یک شرکت به کار حسابداری مشغول شدم. به حسابداری کاملاً وارد هستم. آخرین سالی که کار می کردم رئیس قسمت حسابداری بودم. دو سال قبل مادرم بیشتر بیمار شد چون کسی را نداشتیم مجبور شدم خودم را بازخرید کنم و از او پرسنایاری کنم. حالا مادرم تقریباً بیهوش یا تنه است و من برای تأمین معاش او و برادر کوچکترم مجبورم دوباره کار کنم. هشت ماه است در این کارهایی ثبت نام کرده ام. تا به حال به چندین محل معرفی شده ام ولی با اینکه به حسابدار جنوب زیان داشتند فقط به این دلیل که زن هستم مرا

که هیچ نیرویی به تنهایی قادر نیست در مبارزه علیه رژیم به پیروزی دست یابد. در این چهارچوب است که روحانیون و آن نیروهایی از پیرامون حاکمیت که طرفدار منافع مردم هستند، باید یک پار برای همیشه به تصمیم گیری پردازند و حساب خود را از حساب رژیم خودبین و ضد مردمی حاکم پروشی جدا سازند. زیرا تنها در این صورت است که می توانند مورد حمایت مردم قرار گیرند. راه دیگری که بتواند خواست واقعی آن گروه از روحانیون و نیروهای پیرامون حاکمیت در زمینه دفاع از حقوق توده های محروم - اگر چنین خواستی واقعیت عینی دارد که قاعدها باید داشته باشد - پرآورده سازد، وجود ندارد.

در خامه باید خاطرنشان ساخت تهدید آقای خامه ای و آماده باشی که به نیروهای نظامی و انتظامی داده نیز عدم درک رهبران کنونی کشور را از واقعیات جامعه نشان می دهد. معمولاً فردی که رهبری یک جامعه را بردوش می کشد، باید بداند که نه ارتش و نه سپاه پاسداران و به وجه احسن نه بسیج فاقد انسجام درونی است. بخش عمده ای از این نیروها، در زمرة همان نیروهایی هستند که آنها را نیروهای پیرامون حاکمیت می نامند. و انکوی باید از نظر دورداشت که هر کنشی از طرف رژیم بدون ذره ای تردید واکنش توده های مردم را در پی خواهد داشت و در این نیز ناید شک کرد که در این روزگاری پیروزی از آن خلق است. در گذشته چنان بود و در آینده نیز چنان خواهد بود.

توجیه گری است. زنان را از حق و امکان مختروع، مکثشف، قاضی، دانشمند، رهبر و... شدن محروم کرده اند و در عرض سخاوندنده به زنان القاب "مختروع پرور"، "قاضی پرور"، "دانشمند پرور"، "رهبر پرور" و شیره را می دهند.

همه این تعریف و تمجید های بی ارزش این هدف را دنبال می کنند که زنان از عرصه زندگی فعال اجتماعی حذف شوند.

اما مبارزات گسترده زنان ایران در سالهای اخیر نشان می دهد که بسیاری از زنان دیگر فهمیده اند که این لفاظی ها مدفنی جز فرب ساده دلان و ادامه یابان کردن حقوق انسانی شان ندارد. بدین جهت است که ایستادگی فراگیر زنان ایرانی در پرایر رژیم اجتماعی حاکم روز به روز غایبان تر می شود.

### مادران و خواهران

برای رهانی از رژیم ضد بشری "ولایت قیمه" فقط یک راه وجود دارد؛ مبارزه، مبارزه و باز هم مبارزه. در پیکار علیه استبداد و خودکامگی زنان نقش مهمی در جهان امروز ایفا می کنند. ما برآئیم شما زنان رنجیده ایران نیز همانند دوران انقلاب بهمن ۵۷ می توانید و باید فعلانه در راه سرنگون کردن رژیم "ولایت قیمه" دو شادوشن فرزندان و پرادران و همسران خود گام بردارید. شرکت گسترده شما در مبارزه می توانند نقش تعیین کننده در سرنوشت آینده کشور ایفا کنند.

غیرروحانی)، وقتی می تواند قابل پذیرش باشد که بتواند اکثریت قاطع افراد جامعه را متوجه کند و منعکس کننده منافع و اراده آنان باشد. چنین حکومتی اگر عملکردش دمکراتیک باشد می تواند مشکل ترین مسئله حاکمیت، یعنی تضادهای میان طبقات، خلقها، لایه ها، گروهها و افراد جداگانه مردم را تا اندازه ای سروسامان سازند.

**روحانیون و آن نیروهایی از پیرامون حاکمیت که طرفدار منافع مردم هستند،** باید یک پار برای همیشه به تصمیم گیری پردازند. و حساب خود را از حساب رژیم خودبین و ضد مردمی حاکم پروشی جدا سازند.

دهد. به همین علت هم مبارزه در راه استقرار چنین حاکمیت وظیفه همکان است.

در اینکه عده ای از روحانیون و نیروهای پیرامون حاکمیت حاضر نیستند سرنوشت خود را از سرنوشت توده های مردم جدا سازند و علاقه دارند دوشادوش مردم و نیروهای سیاسی بیانکر آمال و آرمانهای آنها پیش بروند تردیدی نیست. ما بین اینکوئه نیروها و حکام مرجع جمهوری اسلامی فرق جدی قائل بوده و هستیم. جز اینهم تباید انتظاری داشت. انسجام همه نیروها و شخصیت های سرفناصر از عقاید سیاسی و دیدگاههاشان، شرط ضرور تشديد و در فرجم نهانی پیروزی مبارزه در شرایط مشخص نیست. ما گفته ام و باز هم تکرار می کنیم

کرد. و هنگامی که این عقب ماندگی های عمومی با سنت های به ارث رسیده از قرون های گذشته پیوند بخورد، وضعی مانند جمهوری اسلامی بوجود می آید که اینکه زنان رنج کشیده ایران با آن روبرو هستند.

سیاست رژیم "ولایت قیمه" در راستای محروم کردن زنان از فعالیت های شغلی و اجتماعی و محبوس کردن آن در چهاردهیواری خانه است. قانونی کردن همه محدودیت های سنتی، منوط کردن اشتغال، تحصیل، مسافرت و حتی خروج زن از خانه به اجراه پدر یا همسر، محروم کردن زنان از تحصیل در بسیاری از رشته ها و نزدیکن زنان جوینده کار و ... همه و همه برای محروم کردن آنان از استقلال اقتصادی و رشد فرهنگی است. رژیم با اعمال شیوه های قرون وسطائی از قبیل سنکسار کردن و تازیانه زدن به جرم "بد حجاب" می کشد و شخصیت زن را خرد کند.

چرب زبانی های ریاکارانه سران رژیم در باره شخصیت زنان و تشکیل سمبولهای بین محتوا پیرامون "مقام زن در جامعه اسلامی" و این ادعا که کویا اسلام فقامتی حاکم برکشور شخصیت واقعی زن ایرانی را زنده کرده است با واقعیات مربوط به زندگی زنان در کشور ما تصاد آشکار دارد.

نقش حقوق طبیعی زن در نظام فقامتی بقدرتی چشمکیر و عیان است که حتی پرحرارت ترین مدالغان رژیم نیز قادر به انکار مطلق آن نیستند و تلاش هایی که می کنند بیشتر برای اجتماعی و فرهنگی کشورها پیشتر باشد، تنفس پرایری حقوق زن و مرد در آنها پارزتر به چشم می خورد. از آینه در کشورهای "جهان سوم" می تواند به موارد زننده ای از نایابرای حقوق اجتماعی و در خانواده و بیرون از آن برخورد

### مبارزه علیه "ولایت ...

می نامد، ندارد. مردم ، سرفناصر از خواست گروههای گوتاگون درون روحانیت خواهان متلاشی کردن رژیم خودکامه مذهبی "ولایت قیمه" هستند.

مردم ایران خواهان استقرار یک حاکمیت مردمی و دمکراتیک هستند. بدون اغراق می توان کفت که حاکمیت کنونی یک پدیده میرنده جامعه انسانی است. ما در هر کامی با آن در مقامی. مردم می خواهند تا حکومت به خواستها و آرمانهای آنان تحقق بخشد. و این نیز وقتی امکان پذیر خواهد بود که انسانها و گروههای اجتماعی بتوانند آزادانه نظرات خود را مطرح سازند و دینسان نظر و خواست اکثریت عیان گردد. علت اساسی انقلاب بهمن نیز جز این نبود. اما، با کمال تأسف باید گفت که دیری پایید رژیم استبدادی جدیدی جایگزین رژیم خودکامه سرنگون شده، گردید. جای آن دارد که این پار در این زمینه عمیقاً اندیشه شود و به کنه پدیده حاکمیت جمهوری اسلامی، یعنی "ولایت قیمه" کاملاً بی برد تا اشتباه تکرار نشود. به نظر ما این نیز بدون درین پوشش مذهبی رژیم حاکم امکان پذیر نیست.

حکومتی که حاضر به پذیرش و یا مراجعت اکید پلورالیسم نظری و عملکرد آزاد گروههای اجتماعی گوتاگون در جامعه نباشد، باید طرد گردد. حکومت به مثابه سازمان سیاسی و دیدگاههاشان، شرط ضرور تشديد و در حافظ مبالغه جامعه (نه دستگاه دیکتاتوری، آن هم

حافظ مبالغه مشتی حکام درکسوت روحانی و یا برگزار شود.

روز هشتم مارس مظهر تلاش زنان در سراسر جهان برای رفع بی عدالتی ها و تبعیض ها و مبارزه بخطار دنیا شناسانه سراسر صلح و دوستی است که در آن همه انسانها خوشبخت و پر ابرار حقوق زندگی می کنند.

به جرئت می توان گفت که در این سالهای پایانی قرن بیستم، مسئله برابر حقوقی نیمی از جامعه پیشریت، یعنی زنان، حتی در کشورهای پیشرفته سمعتی نیز هنوز راه حل قطعی و نهایی خود را دیانته است.

پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و بیوژه پس از جنگ دوم جهانی، در اروپا و آمریکای شمالی و چند کشور دیگر، کامهای مهمی در راستای برابر حقوقی زنان و مردان برداشت شد. ولی در زمینه کسب برابری کامل حقوق در خانواده و جامعه، زنان این کشورها هم مجبورند همچنان به مبارزه خود ادامه دهند. بیکمان هرچه عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشورها پیشتر باشد، تنفس پرایری حقوق زن و مرد در آنها پارزتر به چشم می خورد. از آینه در کشورهای "جهان سوم" می تواند به موارد زننده ای از نایابرای حقوق اجتماعی و در خانواده و بیرون از آن برخورد

## در مدد از ز

## "ملاحظاتی پیرامون اشتغال زن مسلمان"

و کار کامش می دهد".

"بهداشت روانی، آسایش، سلامت و نشاط و فراغ خاطر زن برای مردم و ملا جامعه ارزش فراوان دارد. اگر زن مجبور باشد در کنار وظایف و مسئولیت های خود در خانه همسان و پاپایی مرد خانواده در تلاش معاش بدو آیا می توان انتظار داشت که دو وظیفه و دو مسئولیت را زن توانما با کیفیت مطلوب درین مدت برای سالهای طولانی به قدر رساند؟".

"فرهنگ اسلام، مرجحا خواهان حقق وظایف و مسئولیت های خطیر زن در نهاد خانواده است و توفیق زن را در هر عرصه دیگری دست قانونی او تلقی می کند...".

"شایسته است برای حصول به ارزش های متعالی اسلام با همت مسئولین و مقتبن محترم مجلس شورای اسلامی و زنان دلسوز و آگاه، حقوق زنان مسلمان را با توجه به تأکید اندیشمندان بزرگ این سرزمین چه در عرصه خانواده و یا نهاد اجتماع مورد پذیرکاری قرارداده و رفع مضاعف زنان شامل را با ملاحظات و ملاحظت های قانونی نشات گرفته از مکتب تخفیف داد". (اطلاعات - ۶۸/۱۱/۲۰).

ما ضمن پادآوری این دکته که متسافنه مقاله فوق الذکر را یک زن برای اطلاعات کاشته است به خوانندگان توصیه می کنیم دگربار، آنچه را که نقل کرده ایم با وضع زنان در کشورهای پیشرفتی مقایسه کنند که بیش از ۶۰ درصد آموزگاران و دبیران، بیش از ۵۰ درصد پژوهشگران، بیش از ۸۰ درصد هرستاران، بخش بزرگی از مهندسان، کارمندان علمی، استادان و کارشناسان و حدود نیمی از طبقه کارگر را تشکیل می دهند.

"ادعای ما این است که عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت آنها را در دروغ ناشایانی قرارداده، هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تامین می کند و هم اجتماع را جلو می برد".

"ما براین اعتقادیم که خالق کائنات در منظمه نظام هستی هو پدیده ای را جای خود و با رسالتی مخصوص در جهت هدف تعیین شده ... و در بهترین جلوه خلقت خود زن و مرد را که در قاموس آفرینش مکمل یکدیگرند با خصایص و ویژگیها و روان متفاوت از حقوق و مسئولیت های متناسب و منطق بر تواناییها و قابلیت آنان برخوردار فرموده است...".

"اگر پیذیریم که در پیوند زن و مرد و جلی نهاد خانواده مسئولیت تامین معاش بدوش مرد وظیفه خطیر مربی بودن و ایجاد محیط گرم و سالم تربیت فرزندان صالح و شایسته به عهده زن است، آن وقت هر اشتغال دیگری برای زن مسئولیت ثانوی است".

"بنابراین به صراحة باید گفت که اشتغال زن مسلمان در عرصه اجتماع به قیمت قریانی شدن و یا نادیده گرفتن ارزش عمیق خدمات و سلامت روح و روان او در کانون خانواده، همان بلاشی را برسز زن مسلمان می آورد که زن گرفتار شده غریب را".

"زن و مرد از لحاظ نیروی کار و فعالیت های خشن تولیدی و اقتصادی مشابه و مساوی آفریده شده اند... مسئولیت های خطیر زن در خانواده... از نیروی بدنش و عضلانی زن کاسته و توانایی او را در کسب

اختیار همکان قرار داده ایم. فکر نمی کنم که اینک سخن برسز به اصطلاح اصلاحات و پیراستاری باشد. البته در چنین سندی حتی یک یا دو کلمه می تواند نقش وزیری ایفا کند. مثلا در بخش اول حتی اشاره ای به آرمان کمونیست یافت نمی شود و این در حالی است که من و خیلی از رفقاء حزبی من عضو حزب کمونیست می باشم.

من به عنوان شرکت کننده درین تهم به کارهایه رای داده ام. ولی بارها و بارها متن آن را مطالعه کرده ام و خواهم کرد. حتما بسیاری دیگر نیز چنین خواهند کرد. و این شامن آن است که کارهایه دست نهایا سند تکویریک بلکه برنامه عمل همه خلقی بشود.

پراودا - ۱۵ فوریه ۱۹۹۰

## راه حل های ساده ...

کویا اگر ما یک قانون خوب را تصویب کنیم این قانون به خودی خود عمل خواهد کرد... با قاطعیت تمام می گوییم که در هر حال این ما و شما هستیم که باید کار کنیم. اینکه قانونگذاری باید برای پروز ابتکار هرگز شرایط مناسب را بوجود آورد، مسئله دیگری است.

یکی از ویژگیهای کارهایه مصوبه پلنوم فوریه آن است که تحقق هریک از مواضع اصولیش، خواهان گرفتن دهها تصمیم دیگر است که برای هریک از آنها نیز، اگر از سختترانی دیرگل کمیته مرکزی در پلنوم شاهد بیاوریم؛ "راه حل ساده وجود ندارد". درواقع هم حل مسائل مربوط به نظام چند حزبی، فدراسیون و مالکیت ثیاز به حل دها مسئله دیگر دارد.

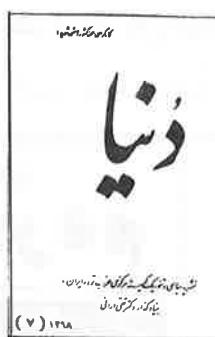
من می خواهم بار دیگر تاکید کنم؛ که بدون کار خلاق و صمیمانه ما قادر نخواهیم بود وظایفی را که دربرابر ما گذارده شده، انجام دهیم. به نظرمن روحیه و جوی که در پلنوم وجود داشت البته در شرایط مسئولیت عالی هر کمونیستی در محل کارخود، شرط عده پیروزی کار ماست. این آن چیزی است که تعدادی از کمونیست ها و حتی اعضای کمیته مرکزی فاقد آنند. کمونیست ها از ما می برسند، شما به کجا می روید؟

- مثل اینکه ما و شما به مسئله افکار عمومی رسیدیم. مفهومی که قبل از زیاد مورد توجه نبود. سومشق میخایدل سرگوییچ کاریاچف نشان می دهد که توضیح صبورانه ایده های جدید زائیده شده در جریان دگرگونسازی چند راهیت دارد.

- درواقع نیز، این یکی از نارسانی های ما در خیلی از سطوح است. من بازهم مسافرت به لیتوانی را یادآور می شوم. در آنجا می شد گروههای را دید که هریک روی "ستدلی" خود نشسته بودند و حاضر نبودند حتی یک گام برای پیدا کردن موضع قابل قبول طرقین بردازند. حال آنکه آنان می باشند در یک سرزمین زندگی کنند. البته اینکه وضع در آنجا ساده نیست، برای همه ما معلوم است...

به نظر من در مسئله ایجاد ثبات در افکار عمومی، رسانه های گروهی نقش زیادی دارند. گاه گفته می شود که مطبوعات فقط وضوح موجود را منعکس می سازند. من با این موافق نیستم. انسان می تواند در آئینه ممیوب آنچنان منعکس گردد، که خود خویشتن را ندانند. مهمترین مسئله امروز عبارت است از کار در میان مردم و از جمله توسط رسانه های گروهی. باید داوطلبانه نظریات مختلف را مورد بررسی قرار داد و افزون براین با خوانندگان و شنوندگان ارتباط مستقابل برقرار کرد. در اینصورت است که افکار عمومی پایدار بوجود خواهد آمد. مثلا در پلنوم فوریه با تلاش جمعی، کارهایه حزب برای اراده به بیست و هشتمن کنکره تنظیم گردید. ما این کارهایه را به برای هوا کشیدن بلکه برای بحث و بررسی در

## پیشنهاد



در اقتصاد کشور هستیم و دیده ام که عملانی  
توان آن را اداره کرد.

- آخر آنچه که ارگان حاکمیت واقعی وجود  
دارد، منظور من شورای وزیران الحاد شوروی  
است...

- بگذارید پاسخ را با یک تحلیل کوچک آغاز  
کنیم. در سالهای ۷۰-۷۱ میلادی رئیس شورای وزیران  
بسیار با انزوی و باوجهه یعنی کاسیکین را  
داشتیم. او اصلاحات اقتصادی بسیار جدی را  
مطرح ساخت و اجرای آنها را آغاز کرد. ولی  
توانست حمایت رهبری حزب و شورای عالی آن  
زمان را جلب کند. و به معین سبب اصلاحات  
تحقیق نیافت. امروز وضع به گونه دیگری است.

خود حزب نظریه دگرگونسازی را پیش کشید  
ولی ارگان های اقتصادی دریاره جامه عمل  
پوشاندن به آنها تأخیر می کنند. مثلاً می دانیم  
در شورای وزیران ترکیب بسیار نیزمندی از  
کارشناسان گرد آمده اند اما به نظر من در آنچا  
وضع خلاق، پیکری و سرعت عمل لازم وجود  
ندازد. برنامه ای که دولت به کنکره تایاندگان  
خلق برد، در مقابل چشمان ممکن ترک بر می  
دارد. این مربوط به موضوعی است که ما می  
خواستیم پیروامونش بحث کنیم. ما می بایست  
هنوز در ربع چهارم سال گذشته برنامه دولتی  
تبديل صنایع نظامی به صنایع تولید کالاهای  
صرفی را آماده کرده باشیم. ولی تاکنون این  
برنامه از شورای وزیران خارج نشده است. البته  
هریک از مادره کاری می توانیم اشتباه کنیم ولی  
مهم آن است که آن نیرو و امکان را داشته باشیم  
که به موقع خود اشتباهات را تصحیح کنیم. یکی  
از این امکانات چنانکه هر مهندس باسادی می  
داند عبارت است از انتخاب و بکارگیری آن چنان  
شیوه هایی که در صورت ازکارا تقاضان یکی،  
دیگری پیوایند جایگزین آن شود. ما که با  
خرستنی تمام سیستم اداری - فرماندهی مشهور  
را از بین می برم، در عین حال داریم آن بخش از  
اداره تمیرکر که بدون پکارگیری آن، هیچ دولت  
متقدنی نمی تواند به قابلیت خود دهد را نیز  
نایاب می کنیم. برای همین نیز من می خواهم  
تایید کنم: اینکه آیا ما بتوانیم در اقتصاد نظام  
و ترتیبی را بوجود آوریم، فقط وابسته به خود، ما  
وابسته به مراتعات انتپباط از سوی خود ماست.  
البته تنها این نیست. اگر در دولت و حزب نظم و  
انضباط لازم وجود نداشته باشد آیا می توان روی  
موقعیت دگرگونسازی که ما انجام می دهیم  
حساب کرد؟

- گهکاه مطالیی پیرامون جستجوی چیزی  
به نام نویسنده اقتصادی شنیده می شود که  
ادامه در ص ۷

دهقانان و روشنگران مورد حملات شدید قرار  
گرفته اند. حزب ما پیشوای خلق است، ارتش  
خلقی است، طبقه کارگر و دهقانان و  
روشنگران خلق شوروی هستند و متعلق به  
کشور کشور اسلامی می باشند. در اینصورت چه  
کسی به ما حمله می کند، چه کسانی دست به  
روی مردم می آیند، اتحاد شوروی ما بلند کرده اند؟

این کار ساده ای نیست. به نظر می رسد پاسخ را باید در جریان  
بعث آغاز شده پیرامون کاریابی کمیته مرکزی  
حزب کمونیست اتحاد شوروی کمیته مرکزی  
قبل از هرچیز باید تشخیص داد چه کسی و از  
کدام موضع ما را مورد حمله قرار می دهد؟ اگر  
دقیقت کرده باشید نیروهای سیاسی گوناگون حتی  
آنارشیست ها، با شعارهای دگرگونسازی کام به  
محضه گذارده اند. برخی صاف و ساده پشت آن  
پنهان شده اند، و برخی دیگر برای به اصلاح  
منافع خود از دگرگونسازی نام می برند. در  
چنین شرایطی تعین موضع ما اهمیت ویژه  
دارد...

می خواستم یادآورشوم که برای مردم  
انواع پرسش ها مطرح است. مثلاً در لیتوانی  
اشکارا از من می پرسیدند: آیا برای کشور  
ارتش لازم است؟ اگر لازم است، برای چه به  
بازارهای ارتشیان توجه نمی شود؟ خیلی از  
کارگران درک نمی کردند به چه علت در تعاونی  
ها برای همان میزان کاری که در موسسات  
دولتی انجام می شود دستمزد پیشتری می دهند  
و تازه مالیات لازم نیز گرفته نمی شود؟ کدام  
سوداگر واقعی، که ما اینهمه دریاره اش سخن  
می گوییم، کدام دولت مرفره به خود اجازه انجام  
چنین تجارتی را می دهد؟

پرسش ثالث دیگری که مردم ما مطرح می  
کنند این است که چرا پس از دادن کشته و  
زخمی ای بسیار دریاره حقوق هم میهنان ما در  
برخی از هزاران نفر فواری، این حقوق در حجم  
کاملاً هنوز هم تامین نشده است؟

پاسخ همه این پرسش ها یکی است. در  
کشور ما نیز اکرین کمودها حس می شود  
- کمود حاکمیت. این امر چگونه بوجود آمد؟  
ما عادت کرده ام که در کشورمان حاکمیت  
کاملاً از جانب حزب اعمال شود. اکنون ما می  
گوییم: همه حاکمیت در دست شوراها. در عین  
حال معلوم می شود که شوراها هنوز هنر استفاده  
از حاکمیت را نیامده اند. کار را باید از بالای  
بالا با استقرار حاکمیت ریاست جمهوری همراه  
با مستولیت های مشخص و معین آغاز کرد. این  
انکیزه ای خواهد بود برای قابلیت عمل شوراها  
در کلیه سطوح. اگر ما این کار را نکنیم، همان  
چیزهایی رخ خواهد داد که امروز ما شاهد آن

پلنوم فوریه سال  
۱۹۹۰ کمیته مرکزی  
حزب کمونیست اتحاد

شوری و تصمیم های مهمی  
اتخاذ کرد که مطبوعات

جهان تفسیرهای  
گوناگونی پیرامون آنها

منتشر ساختند. "نامه

مردم" نیز پنوه خود  
کوچید تا نکات گرمی

این تصمیمات را به اطلاع

خواهند گذاشت پیرامون

پیامدهای این موضع  
با این شماره مصاحبه

با اکلاف دیگر کمیته مرکزی حزب کمونیست

اتحاد شوروی را دریاره اهمیت پلنوم ماه فوریه

عنیا منتشر می کنیم.

\*\*\*  
راه  
حلهای  
ساده  
وجود  
ندارد

به هنگام کار پلنوم مشکل می شد روزنامه  
"پراودا" را که در آن متن تقدیمی شده  
سخنرانی های هرگز کنندگان در پلنوم درج  
می گردید، پدست آورد. گرچه ما با هم قرار  
گذارد بودیم تا به مذکوره پیرامون تبدیل صنایع  
نظمی به صنایع تولید کالاهای مصرفي ادامه  
دهیم، اما با درنظر گرفتن علاوه خوانندگان،  
بیشتر است سخنی چند پیرامون کار پلنوم  
پیگویید.

در این اواخر ما را بسیار صحیح می  
کردند، گاه حتی حزب را هول می دادند و می  
گفتند عجله کنید، عجله کنید زیرا در  
غیراینصورت حوادث پیش بینی نشدنی می  
تواند روی دهد. اما، عجله کردن هم عاقلانه  
نیست. زیرا با عجله می توان همراه با کنارزدن  
محقانه نارسانی ها، آنچه را که در زندگی کشور  
خوب نیز است از دست داد.

البته، زمان متظر نمی ماند. ولی برای  
اتخاذ تصمیم صحیح باید لحظه ای مکث کرد،  
وضم خود را اندیشید و سنجید و سپس با  
اجتناب از اشتباهات اشکار قاطعانه تر و  
مسئولانه تر عمل کرد زیرا در غیراینصورت  
واقعاً هم می توان باوضع هر قابل پیش بینی  
رویرو گردید.

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست  
اتحاد شوروی طی این سه روز چنین کاری را الجام  
داد. پلنوم سکوی پرتاب برای گذار  
دگرگونسازی به مدار بالاتر را آماده کرد.

- منظور هم از "وضع هر قابل پیش بینی"  
چیست؟

- اکنون حزب، ارتش، طبقه کارگر،